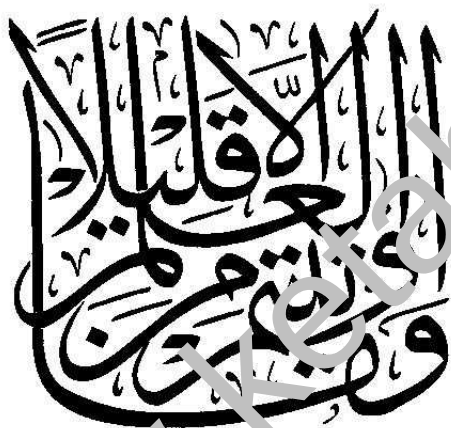


شرح ایات ثناء

(دفتر اوّل)



موسوم به

اسرار عالم فنا

تألیف:

خادم مشائخ سادات نقشبندیہ ناظمیہ
محمّد سسام ریگی

سرشناسه:	ریگی، محمدسام، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور:	شرح ابیات ثناء (دفتر اول) موسوم به اسرار عالم فنا/ تألیف محمدسام ریگی.
مشخصات نشر:	میرجاوه: محمدسام ریگی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲۵۴ ص.
شابک:	978-600-04-9595-4
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	شعر عرفانی فارسی -- مجموعه ها
موضوع:	Sufi Poetry, Persian -- Collections
موضوع:	شعر عرفانی فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع:	Sufi Poetry, Persian -- History and criticism
موضوع:	تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع:	Sufism -- Early works to 20th century
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ش۴/۹۰۷۰۰۰ PIR۴۰۷۰
ردیف دیویی:	۱/۰۰۸۳۸۸
رده رانش ملی:	۵۰۸۶۱۲۷

﴿شرح ابیات ثناء﴾

(دفتر اول) - موسوم به

﴿اسرار عاظمه فنا﴾

تألیف : محمد سام ریگی
 شمارگان : ۷,۰۰۰ نسخه
 نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۷
 قطع : رقعی
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰۰۰۴-۹۵۹۵-۴
 ISBN: 978-600-04-9595-4

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به ناشر است

Web: www.Aswj.ir

Email: info@Aswj.ir

قیمت : ۵۰۰,۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه.....
۱۷.....	اگر حلال را بود این وطن جایی در اینجا پس منم جاه می نمودی.....
۱۸.....	در تنهایی صورت معنی چگونه گنجد؟.....
۲۱.....	تصوف.....
۲۹.....	اگر اینجا ز حق نوری دیدی چو موسی از خودی بیخود نبودی.....
۳۰.....	نور نبوت.....
۴۷.....	ميثاق نبوت.....
۵۳.....	اگر غزالیان را جاه زمین بر پس آن تأویل در آتش نمی بود.....
۵۴.....	حقیقت نبوت.....
۵۸.....	لطافت نبوت.....
۶۲.....	علم نبوت.....
۶۵.....	علم غیب.....
۸۱.....	اگر قضاة آن بر حق عیان کرد چرا آتش ز خو او را شنا کرد.....
۸۲.....	بشریت نبوت.....
۹۱.....	اگر عطار هم سری عیان کرد که در شعر و به خاموش بیان کرد.....
۹۲.....	حقیقت علم.....
۹۷.....	اگر بوالخیر را کفر گشت ایمان پس ایمان را ز کفر و کفر پیمان.....
۹۸.....	حقیقت ایمان.....
۱۰۱.....	چرا در این بیان شد هر که خاموش لب بسته و با چشمان در گوش.....
۱۰۲.....	زنده اند و نماز می گذارند.....
۱۱۲.....	یا محمد ﷺ، یا رسول الله!.....
۱۱۹.....	چو شاه نعمت اللهی نقاطی بیان داشتی چو آن نوری که پاکی.....
۱۲۰.....	لولاک لما خلقت الافلاک.....
۱۲۹.....	به صد عالم اگر گویا شوم من به نقطه یی از آخر دم زتم من.....
۱۳۰.....	یک نقطه.....
۱۳۵.....	که آنچه در بیان عطار گویا ست ز گویایی او اسرار پیداست.....

- معراج محمدی ﷺ ۱۳۶
- جو شمس الدین گوید بر الف را که آنرا گر کسی داند به معنا ۱۴۳
- الف (ا) ۱۴۴
- نعت محمد مصطفی ﷺ ۱۴۵
- مگر گویم ز شیخ اکبر دین که باز آورد هرچه بود در «سین» ۱۶۱
- حقیقت محمدی ﷺ ۱۶۲
- سخنهایی که آن را مولوی گفت تو خود بشنو که آن در مثنوی گفت ۱۶۳
- ناله خُتانه ۱۶۴
- چه گویم آنکه غرق مصطفی است سخنهای وی اندر سُر راه است ۱۶۷
- بِابِ النبی ﷺ ۱۶۸
- صَلُّوا عَلَیَّ وَ اَلْمُوا تَسْلِمًا ۱۸۴
- چه گفت محمود بر آن گلشن راز چه رازی آن در آن گلشن کرد باز ۱۹۷
- اولیاء الله ۱۹۸
- که صد ساله که راهِ ابر مسیر است بر این سُر وَا نگرود چون اسیر است ۲۰۵
- طلب ۲۰۶
- مقامات ۲۰۹
- مقام توبه ۲۱۰
- مقام ورع (پرهیزکاری) ۲۱۲
- مقام زهد ۲۱۴
- مقام فقر ۲۱۶
- مقام صبر ۲۱۸
- مقام توکل ۲۲۰
- مقام رضا ۲۲۲
- که گویم سُرّی از اسرارِ عَالَم از این عَالَم بگویم تا به ختم ۲۲۵
- عشق الهی ۲۲۶



«لَا أُحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ وَكَيْفَ وَدُّ ثَنَاءَ يَدِي إِلَيْكَ جَلَّ عَنْ ثَنَائِي جَنَابُ قُدْسِكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي».

خداوندا سپاس تو بر زبان نمی آریم و ستایش تو بر تو نمی شماریم، هرچه در صحایف کاینات از جنس اثنبه و محامد است، همه به تاب عظمت و کبریاء تو عاید است، از دست و زبان ما چه آید که سپاس و ستایش تو، شاید، تو چنانی که خود گفته‌ای، و گوهر ثنای تو آن است که خود سفته‌ای.

آنجا که کمال کبریای تو بُود عالم نمی در بحر عدای تو بود ما را چه حد حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود جایی که زبان آور «أَنَا أَفْصَحُ» علم فصاحت انداخت، و خود را در ادای ثنای تو عاجز شناخته، هر شکسته زبانی را چه امکان زبان گشایی، و هر آتشه رای را چه یارای سخن آرای؟ بلکه اینجا اظهار اعتراف به عجز و قصور عین قصور است، و با آن سرور دین و دنیا در این معنی مشارکت جستن از حُسن ادب دور.

من کیستم اندر چه شمارم چه کسم تا همسری سگانش باشد هوسم در قافله‌ای که اوست دانم نرسم این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

«الْحَمْدُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَاصِبِ لُؤَاءِ الْحَمْدِ، وَصَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْفَالِيزِينَ
يَبْذِلُ الْمَجْهُودَ لِنَيْلِ الْمَقْصُودِ وَتَمَلَّ تَسْلِيمًا كَثِيرًا»^۱

و اما بعد ...

شبی به تنهایی، در تاریکیها دست به دعا نهسته بودم که نوری برایم آشکار گشت و باران معانی بر تمام وجودم بارید. دقایقی را در حیرت به سر بردم تا معانی شدت یافتند و دیگر توان تحمل آنها برایم دشوار گشت. نیازمند به کلماتی بودم تا آن معانی را شکل دهم. گرچه شکل دادن آنها کاری بود خارج از دایره امکان، اما به توفیق الرَّحْمَنِ، به وسیله سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، و به برکتِ سُلْطَانِ الْاَوْلِيَاءِ (شیخ محمد ناظم عادل عجل)، این کار برایم داخل دایره امکان پدید آمد. و نیز معانی را در غالب امثال نمودم و پس از آن، آنها را با ابیاتی آراستم که فقط بر اهل معنی آشکار گردد، و اهل صورت و اهل ظاهر تنها به شکل و صورت آنها در حیرت، مات و سرگردان مانده و راه گریز جویند.

اهل صورت، حرفی ندارند. اهل معنی مرد اسرار منند جمله دیوان می دیند، است عقل را با این سخن بیگانگی است^۲ این حال مرا تا سه روز در بر داشت، تا آنکه روز سوم از این حال متغیر شدم، باران معانی از باریدن به استاد باز آمد. حال قبل خود برگشتم. بیش از یک سال از تغییر آن حال گذشت، روزی در سال از خواندن بودم که در رکوع آخر قبل از سلام، بر نبی اکرم ﷺ درود ابراهیمی می خواندم، که آن حال بر جانم باز غلبه یافت، حالم متغیر گشت، همان ابیات را در معانی به شرح دادم، و شوق تشریح آنها در جانم افزود. بعد از نماز تا دقایقی چند این حال بر جانم غلبه داشت و سپس به حال خود برگشتم. اما آنچه در شرح آن ابیات دیده بودم و شوق آن، برانم باقی ماند. به آن تفکر نمودم تا دانستم که شرح آن کار این بنده ضعیف نخواهد بود. است. اما به توفیق الرَّحْمَنِ، به وسیله سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، و به برکتِ سُلْطَانِ الْاَوْلِيَاءِ (شیخ محمد ناظم عادل عجل)، به شرح آن ابیات پرداختم و کلمه‌ای از قلم خود در آن به نداشت. اما شرح را در غالب آیات قرآن، احادیث نبوی ﷺ و گفتارهای مشایخ و اسما ن پیشین تحریر نمودم.

از بیت اول آغاز نمودم، تا متوجه شدم که شرح به درازا خواهد کشید، تا حدی که هزاران صفحه نگاشته خواهد شد و شرح این ابیات به تکمیل نخواهد پیوست. ز بس معنی که دارم در ضمیرم خندا داند که در گفتن اسیرم^۳

۱. شیخ نور الدین عبدالرحمان جامی، لوايح، مقدمه.

۲. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر.

باز در گوشه ذهنم کلماتی زمزمه می کرد که: «گر در خانه کس است، یک جمله بس است»، و نیز آنچه شیخ عطار سروده است:

کاملی گفته ست می باید بسی / علم و حکمت تا شود گویا کسی
لیک باید عقل بی حد و قیاس / تا شود خاموش یک حکمت شناس
دم مزن چون کن مکن می نشنوند / با که گویی چون سخن می نشنوند
ور کسی می بشنود اسرار تو / می نشیند از حسد در کار تو
کوه با آن جمله سختی و وقار / هرچه گویی باز گوید آشکار
روی در دیوار کن و آن گه خموش / زان که آن دیوار دارد نیز گوش
ور تو در دیوار خواهی گفت راز / هست دیوار لحد با آن بساز

سعی در کوشش خود را بر آن داشتم که اختصار نمایم، و تنها مطالبی را در آن بیاورم که حدّ نیاز باشد. در این کتاب فقط بر قسمتی از آن ابیات پرداخته و آنها را مختصراً شرح داده‌ام، و امیدوارم تا ابیات باقی مانده را نیز در جلدهای آتی اختصاراً شرح نمایم. ابیاتی که در این جلد به شرح آنها پرداخته شده است حسب ذیل اند:

۱. اگر حلاج را بود این وطن جای
 ۲. اگر اینجاء ز حق سزای
 ۳. اگر غزالیان را جاه زمین بود
 ۴. اگر قضات آن بر حق عیان کرد
 ۵. اگر عطار هم سری عیان کرد
 ۶. چرا خاموش گشت از بهر صحبت
 ۷. اگر بوالخیر را کفر گشت ایمان
 ۸. چرا در این بیان شد هرکه خاموش
 ۹. چرا دیوانه وار آن هر چه گفتند
 ۱۰. چو شاه نعمت الهی نقاطی
 ۱۱. ز خود فخر عراقی هم به لمعات
 ۱۲. به صد عالم اگر گویا شوم من
 ۱۳. چو آن نقطه ز خود آید پدیدار
 ۱۴. الف را گر کسی دیدی به معنی
 ۱۵. که آنچه در بیان عطار گویا ست
 ۱۶. که آنجایی که نور حق دلیل است
 ۱۷. چو شمس الدّین گوید بر الف را
- در اینجاء پس منم جاه می نمودی
چو موسی از خودی بیخود نبودی
پس آن تاویل در آتش می بود
چرا آتش ز خود او را فنا کرد
که در شعر و به خاموشی بیان کرد
ز صغبه‌های حق آن پُشتِ نوبت
پس ایمان را ز کُفر و کفر پیمان
لَبّ بِالله و با چشمان در گوش
به نزد ما که در خواب خفتند
بیان داشتی چه آن دوری که پاکی
بیان عشق در آن زمان پاک
به نقطه یی از احد ده کَم من
ز آن نقطه الف آید به دیدار
به معنی هم دیدی هم بفهمی
ز گویایی او اسرار پیداست
چه جای گفتگوی جبرئیل است
که آنرا گر کسی داند به معنا

۳. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، اسرار نامه.

۴. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، مصیبت نامه.

۱۸. پس او دانست اول را تا آخر
۱۹. مگر گویم ز شیخ اکبر دین
۲۰. سخنهاى نهان و آنچه پنهان
۲۱. که هرچه گفتمش کم گفتم اما
۲۲. سخنهایی که آنرا مولوی گفت
۲۳. مگر صد عالم اسرار بودی
۲۴. چه گویم آنکه غرقِ مصطفی است
۲۵. مگر چندین ز این اسرار عالم
۲۶. بیان کرد حافظ هم اسرار این راه
۲۷. نگاهی تا اینگاهی چه معنی ست
۲۸. چه گفت محمود در آن گلشن راز
۲۹. بدای ای تو مسلمان مرد عاقل
۳۰. چو کفر دین بوی قائم به هستی
۳۱. که صد سال که راه این مسیر است
۳۲. اگر آن را بسوزد از اسیری
۳۳. که گویم سری از اسرار عالم
۳۴. نگاه لطفی گر بر من نبودی
۳۵. که زیر خاک پای مصطفی دلم
- که هر مخلوق او را گشت چاکر
- که باز آورد هرچه بود در «سین»
- بیان کرد در صفات فتح آن جان
- به آن باشد که لب بستم در این راه
- تو خود بشنو که آن در مثنوی گفت
- که آن در مثنوی در کار بودی
- سخنهای وی اندر سر راه است
- در آمد در سخن از بهر خاتم
- که غرقِ بهر عشقی بود آنگاه
- که حافظ هم در اینها غرق معنی ست
- چه رازی آن در آن گلشن کرد باز
- «که بت از روی هستی نیست باطل
- شود توحید عین بت پرستی»
- بر این سر و نگردد چون اسیر است
- پس آن هم خواه بگردد در مسیری
- از این عالم بگویم تا به خاتم
- نبودی راه نبودی راه نبودی
- نبودی جاه نبودی جاه نبودی

از خداوند متعال امید دارم که این حقیر و بی بضاعت، فقیر و بی بصیرت، ضعیف و نادان، بی علم و بی عمل، ترسان و با امید دل بسته به رَحْمَتِ آن که الرَّحْمَنُ است و الرَّحِيمُ، و چشم به دوخته به شفاعت سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، شَفِيعَ الْمُذْنِبِينَ، أَنِيسَ الْغَرِيبِينَ، رَحْمَةَ الْعَالَمِينَ، رَاحَةَ الْعَاشِقِينَ، هَادِيَ الْضَالِّينَ، شَمْسَ الْغَارِفِينَ، سَرَّاجَ السَّالِكِينَ، مُضَاجَ الْمُقَرَّبِينَ، مُجِبَّ الْفُقَرَاءِ وَ الْمُسْتَغْنَى، سَيِّدَ الثَّقَلَيْنِ، نَبِيَّ الْحَرَمَيْنِ، إِمَامَ الْقِبْلَتَيْنِ، وَ سَيِّدَنَا فِي الدَّارَيْنِ، صَاحِبَ قَابِ قَوْسَيْنِ، مَخْجِبَ رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ الْمَغْرِبَيْنِ، جَدَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الثَّقَلَيْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ را توفیق بخشد که شرح این ابیات را به اختتام رسانم.

«إِلَهِیْ اِلَهِیْ خَلَصْنَا عَنِ الْاِسْتِغَالِ بِالْمَلَاهِیْ وَ اَرْنَا حَقَائِقَ الْأَشْیَاءِ كَمَا هِیْ». غشاوه غفلت از بصر بصیرت ما بگشای، و هر چیز را چنانکه هست به ما بنمای، نیستی را بر ما در صورت هستی جلوه مده، از نیستی بر جمال هستی پرده منه، این صُور خیالی را آیینه تجلیات جمال خود کن، نه علت حجاب و دوری، و این نقوش و همی را سرمایه دانایی و بینایی ما گردان، نه آلت جهالت و کوری، محرومی و مهجوری ما همه از ماست، ما را با ما مگذار، ما را از ما رهایی کرامت کن، و با خود آشنایی ارزانی دار.

یا رب دل پاک و جان آگاهم ده آه شب و گریه سحرگاهم ده
در راه خود اول ز خودم بی خود کن آنکه بی خود زخود به خود راهم ده^۵

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۶
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ^۷
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^۸

پرو، سارا! به ما در دنیا نیکی، و در آخرت (هم) نیکی عطا بفرما، و ما را از عذاب
آتش (جهنم) ایمن بدار - پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا، و مؤمنان را (در) روزی که
حساب بر پای می شود، بیامرز - پروردگارا! دلهای ما را، بعد از آنکه ما را هدایت داده یی
(از حق) مگردان و ما را از نزد خود بخشی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده

پاک پای مشائخ سادات
نقشبندیه عالییه ناظمیه ربانیه
عقید سام ریگی
۱۸ / تیر ماه (۴) / ۱۳۹۳
۱۰ رمضان ۱۴۳۵ / July 09, 2014
چلندر - لادن - جاوه - ایران

۵. شیخ نور الدین عبدالرحمان جامی، لوايح، مقدمه.

۶. قرآن کریم: سورة البقره (۲)، آیه ۲۰۱.

۷. قرآن کریم: سورة ابراهيم (۱۴)، آیه ۴۱.

۸. قرآن کریم: سورة آل عمران (۳)، آیه ۸.